



## زیارت امامزاده‌ها و اهل قبور



امامزاده‌ها به خاک می‌سپردند؛ به همین دلیل بسیاری از آرامگاه‌های کهن شمیران در اطراف آستان مقدس امامزادگان قرار دارد. اگر چه رسم فاتحه‌خوانی برای اهل قبور از آداب و رسوم همیشگی شب چله نبود، اما به دلیل نزدیکی خانه‌ها به امامزادگان، شب‌های یلدایی که با آخر هفته و شب‌های جمعه همزمان می‌شد، برخی از شمیرانی‌ها تنها به فاتحه‌خوانی سر سفره یلدا بسنده نمی‌کردند و یلدا را با یاد در گذشتگان آبادی پیوند می‌زدند.»

در شمیران به رسم دیگر نقاط ایران، حافظ خوانی، خواندن اشعار حماسی فردوسی و قصه‌گویی در شب‌زنده‌داری شب یلدا مرسوم بود. آنها هم در این شب از درگذشتگان خانواده یاد می‌کردند و به‌طور معمول پایان مراسم هم با دعا کردن برای شادی اموات همراه بود. اما اقلیم خاص شمیران و وجود امامزاده‌های بسیار در آبادی‌های این گستره وسیع، گاهی زیارت اهل قبور در شب یلدا یا روز منتهی به آن را به یکی از آداب نانوشته این مراسم تبدیل می‌کرد.

اعرابی در این باره توضیح می‌دهد: «آستان مقدس ۱۷ امامزاده در شمیران مرکزی و در سراسر شمیران بزرگ حدود ۵۰ امامزاده وجود دارد. امامزاده‌ها یکی از ارکان و هسته‌های اصلی آبادی‌های شمیران بودند و حتی برخی از آبادی‌ها حول بارگاه امامزادگان توسعه یافتند. این مکان‌های مقدس محل گردهمایی اهالی شمیران در مناسبت‌های مختلف بود و نیز روستاییان در گذشتگان خود را در محوطه



## از قاشق‌زنی تا بخت‌گشایی با جوراب و شال!

می‌کردند و افراد خانه هم از آنچه در سفره شب چله فراهم کرده بودند، درون جوراب می‌ریختند و با تکان دادن جوراب، آن را بالا می‌کشیدند. رسم دیگری به نام «شال‌اندازی» هم در میان ساکنان قدیمی تهران رواج داشت که به مرور به‌دست فراموشی سپرده شد. نادر موسوی، از اهالی محله محمودیه، درباره این رسم می‌گوید: «پسر مجردی که قصد ازدواج داشت از پشت‌بام هر خانه‌ای که دختر دم‌بخت داشت و آن دختر را پسندیده بود، شال یا پارچه‌ای را آویزان می‌کرد. اغلب هدیه‌های مثل انگشتر، روسری و... هم به این پارچه گره می‌زدند. اگر خانواده دختر و خود دختر با این وصلت موافق بودند، هدیه را برداشته و جای آن هدیه دیگری می‌گذاشتند و اگر مخالف بودند، به هدیه دست نمی‌زدند یا شیء بی‌ارزشی به شال می‌بستند تا خواستگار بالا کشیدن آن متوجه جواب منفی خواستگاری شود.»

قاشق‌زنی را اغلب به‌عنوان یکی از رسوم چهارشنبه آخر سال می‌شناسند، اما برخلاف این باور، اهالی قدیمی محله پامنار این رسم را در شب یلدا هم داشتند. وقتی تاریخ تهران را به دنبال دلیل انجام این کار مرور می‌کنیم، به نیت بخت‌گشایی و عاقبت‌بخیری برای جوانان می‌رسیم. علی‌اکبر کاظمی، نزدیک به ۸۰ ساله را پشت سر گذاشته و از اهالی قدیمی محله پامنار است. او درباره این رسم می‌گوید: «شب یلدا وقتی خورشید غروب می‌کرد و چراغ‌های خانه‌ها روشن می‌شد، جوانان محل دست به کار می‌شدند و با قاشق و ظرف به در خانه‌های اهالی می‌رفتند و از صاحبخانه‌ها تنقلات سفره شب یلدا را طلب و آنها هم در حد توان و وسعشان، ظرف آنها را می‌کردند.» اما به گفته اهالی، این رسم به شکل دیگری هم انجام می‌شد. با این تفاوت که جوانان بعد از غروب آفتاب جوراب‌های پشمی را از پشت‌بام خانه‌های اهالی آویزان



## ماجرای هدیه مادرزنی



به دلیل عرف فرهنگی و شرم و حیای دختر و پسری که با یکدیگر نامزد می‌کردند، تا زمان مراسم عقد و عروسی اجازه دیدار یکدیگر را نداشتند، اما دامادها هم بیکار نمی‌نشستند. معمولاً بعد از ورود خانواده داماد و پذیرایی و استقبال نوبت عضو غایب می‌رسید. داماد در خانه عروس را می‌زد و با گفتن واژه مهمان نمی‌خواهید سعی می‌کرد سُرکی به داخل خانه بکشد تا شاید یک نظر نامزدش را از دور در حیاط یا کنار پنجره ببیند. البته این کار داماد هم بی‌جواب نبود. معمولاً از همان نخستین سوز پاییز مادری که دخترانشان نامزد کرده بودند، راهی بازار می‌شدند و با خرید نخ کاموا و میل، دست به کار بافت جوراب، شال پشمی یا کلاه می‌شدند و با حضور داماد پشت در خانه عروس، مادر زن چیزی را که تدارک دیده بود به داماد هدیه می‌داد.»

یکی از بخش‌های جالب و مهیج شب یلدا هدیه‌بردن برای عروس و داماد بود؛ مراسمی که از چند هفته تا شروع یلدا کل اعضای خانواده از جمله خانم‌ها را سرگرم و راهی بازار می‌کرد. به گفته فاطمه ربیعی، از تهرانی‌های قدیم، این هدیه‌بردن برای عروس از طرف خانواده داماد کلی سور و سات داشت. خانواده داماد بعد از تهیه انواع میوه‌های موجود، بخت غذاهای رایج شب یلدا و شیرینی‌های متنوع، طبقی را برای ارسال این هدایا به خانه عروس آماده می‌کردند. اقوام درجه یک و تعدادی از این آشنایان به جز داماد، همراه این طبق، راهی خانه عروس خانم می‌شدند. اما این راهی شدن و غیبت داماد همه ماجرا نبود.

ربیعی در ادامه با اشاره به شیفتد دامادها برای دیدار با نامزدشان و هدیه ویژه مادر زن به آنها، صحبت‌هایش را اینگونه تکمیل می‌کند: «قدیم‌ها

## قصه دختران و درخت آرزوها



یلدا یادگار آبا و اجدادی برای صلح و مهری است؛ شبی که قرار است همه اعضای خانواده از دور و نزدیک دور هم جمع شوند؛ یک دورهمی سنتی با ریشه‌هایی دیرینه که با فرهنگ فولکلور گره خورده است. یکی از آیین‌های جالب شب یلدا در تهران، آرزو برای بخت‌گشایی دختران با توسل به درخت آرزوها در خانه بود. اما این درخت آرزو در کدام بخش خانه و کارش چه بود که شب‌های یلدا مادری که دختر دم‌بخت داشتند به آن چشم می‌دوختند.

در روزهایی که هنوز تهران در محاصره آبار تمان‌ها و برج‌ها نبود، سر هر کوچه عطر خوش دیوارهای نیمه‌تر کاهگلی در فصل بارندگی از هر رنگداری دلبری می‌کرد و حیاط‌ها در سایه چند درخت بود. این درخت‌ها، علاوه بر کارکردهای متداول شان، ابزار جالبی برای نوعی اطلاع‌رسانی بودند؛ به عبارت بهتر، دیدن نشانه‌هایی روی این درخت به مهمانان و در و همسایه می‌فهماند که در این خانه و نزد این خانواده دختری دم‌بخت زندگی می‌کند تا اگر دوست و آشنا جوان شیر پاک خورده‌ای را سراغ داشتند که دنبال دختر دم‌بخت می‌گشت، این خانواده را به او برای خواستگاری معرفی کنند. اما کارکرد این درخت در اعلام حضور دختر دم‌بخت دقیقاً چه بود؟

وجود دختر دم‌بخت مطلع می‌شدند و برای جوانشان آستین بالا می‌زدند. ماجرای گره زدن رخت دختران به درخت خانه در شب یلدا، شبیه مراسم نمادین گره‌زنی سبزه در روز سیزدهم نوروز بوده؛ رسمی که با تغییر سبک زندگی و نگاه‌های فرهنگی به ازدواج در غبار فراموشی آیین‌های یلدا مانده است. «حالا می‌شود تصور کرد که اگر خواستگاری می‌آمد و دق‌الباب می‌کرد و جواب «بله» را می‌گرفت، با گذر زمستان و فرارسیدن بهار سور و سات مراسم ازدواج علم می‌شد و زندگی امتداد می‌یافت.

حسین پدram، از پژوهشگران تاریخ تهران، در این باره می‌گوید: «در حیاط خانه‌های تهران اغلب یک درخت بود که برای اهل خانه احترام داشت و در شب یلدا هم نقش خاصی را ایفا می‌کرد؛ ماجرا از این قرار بود که شب یلدا مادر خانواده یک تکه از لباس دختر دم‌بخت مثل روسری یا پیراهن را به این درخت گره می‌زد و دعا می‌کرد تا یلدای سال بعد دختر راهی خانه بخت شده باشد. طبیعتاً همسایه‌ها و اهل محل در روز گاری که دختران بیشتر در خانه بودند با این شگرد از